



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

# آخرین مکتبگونی مدرسه معرفت و انگلیس / آن مدرسه آینده مدیریت

**مروری بر کتاب جامعه پس از**

**سرمایه‌داری**

**کمیل رودی**

درک آن نائل شوند. با گذر زمان همواره شاهد دگرگونی در نگرش به جهان ارزش‌ها و باورهای اساسی و ساختارهای اجتماعی بوده‌ایم اما آنچه پیوسته وجود داشته همین دگرگونی است. عنصر حیاتی در تبیین دگرگونی را می‌توان تحول اساسی در مفهوم دانش و کاربرد آن دانست.

در جهانی پا به عرصه وجود می‌گذاریم که نه گذشتگان تصویری دقیق از آن در ذهن خود داشته‌اند و نه آیندگان می‌توانند به درستی به



در دوران افلاطون و سقراط، دانش، کاربرد در بودن<sup>۱</sup> داشت و تنها صورت منحصر به فرد دانش، معرفت به خویش یا خود شناسی بود. رشد فکری، اخلاقی و معنوی فرد نتیجه به کارگیری چنین دانشی بوده است. در شرق نیز پیروان زن و تائو همین مفهوم و کاربرد از دانش را متصور بوده اند.

در مقابل اینان پروتاگوراس در غرب و کنفوسیوس در شرق، دانش را وقوف بر سخن و چگونگی درک و بیان آن می دانستند. آنها اعتقاد داشتند هدف غایی و نهایی دانش توانا ساختن شخص برای چه گفتن و چگونه گفتن است.

در این اثر برجسته سعی شده بود تا اطلاعات و دانش مربوط به مشاغل به شکلی سازمان یافته گرد آوری شود تا همه کسانی که حتی حرفه یا صنعتی نیاموخته اند یک فن شناس<sup>۲</sup> شوند.

مقالات این دایره المعارف را نه صنعتگران بلکه افرادی نوشته بودند که درس خوانده، آموزش دیده و نقش تحلیل گر را داشتند. این دایره المعارف به طور ضمنی مدعی بود که نتایج مؤثر و دستاوردهای ثمر بخش جهان مادی در حوزه ابزار و فرایندها و محصولات، تنها از طریق تحلیل های نظام یافته و به واسطه کاربرد هدفمند علم و دانش حاصل می شود.

این دانش کالایی ویژه نزد افرادی خاص به حساب می آمد و نتایج آن تنها به خود شخص برمی گشت.

گرچه درباره مفهوم دانش اختلاف نظر وجود داشت اما در این که دانش چه چیزی نیست اختلافی نبود.

مسئله دانش به معنای توانایی انجام کار نبود هیچ گاه فن، هنر یا مهارت جای دانش را نمی گرفت مهارت یا تکنه<sup>۳</sup> چیزی بود که از راه شاگردی و کسب تجربه تحصیل می شد و در قالب کلمات - چه گفتاری و چه نوشتاری - در نمی آمد، بلکه تنها قابل نمایش بود.

**با اندکی مسامحه  
می توان گفت دانش  
با یک دگرگونی در  
چگونگی انجام کار  
و با تحولی دیگر در  
چه کاری انجام  
دهان به کار گرفته**

**شده**

حدود سال ۱۷۰۰ واژه تکنولوژی<sup>۴</sup> وارد عرصه معرفت شد. او خبر از دگرگونی می آورد. معرفت در چگونه انجام دادن کارها به کار گرفته شد؛ به دیگر سخن، دانش در خدمت طراحی و ساخت ابزارها و فرایندهای تولید محصول قرار گرفت. تکنولوژی واژه ای است که از آنچه به وقوع پیوسته به خوبی خبر می دهد تکنو به معنای مهارت یافتن و لوژی به معنای دانش سازمان یافته است، از این رو، تکنولوژی یعنی دانش سازمان یافته فنی یافتن شناسی بزرگترین سند این تحول عظیم در مفهوم دانش، یعنی کاربری دانش در عمل<sup>۵</sup> و انتقال از مهارت به تکنولوژی، دایره المعارف دیدور و دالانبر<sup>۶</sup> است که در سال های ۱۷۵۱ تا ۱۷۷۲ گردآوری شده است.

در همین سال هاست که اولین مدرسه مهندسی در فرانسه، اولین مدرسه کشاورزی و اولین مدرسه معدن در آلمان تاسیس می شود و انگلستان به اعطاء حق انحصاری ابداع و اختراع به منظور تشویق بیشتر کاربرد دانش در طراحی و ساخت ابزارها و فرآیند تولید محصول روی می آورد.

در حقیقت مدارس فنی و دایره المعارف های قرن هجدهم بودند که تجربه را به دانش، یادگیری به شیوه استاد - شاگردی را به فراگیری از روی کتاب درسی، پنهان کاری را به روش شناسی<sup>۷</sup> و انجام کارها را به دانش

کاربردی تبدیل کردند. پدیده ای که از آن با نام «انقلاب صنعتی» یاد می کنیم.

دراکر در این باره می گوید:

«همین دگرگونی در مفهوم دانش و معرفت بود که سرمایه داری جدید را به صورت اجتناب ناپذیر و غالب ایجاد کرد. سرعت تغییرات فنی، سرمایه ای را طلب می کرد که صنعتگران قادر به فراهم آوردن آن نبودند. این دانش نمی توانست در ده ها هزار کارگاه کوچک افراد در روستاها به کار گرفته شود، بلکه نیازمند تمرکز تولید زیر یک سقف بود.

تکنولوژی جدید نیازمند مقادیر زیادی انرژی بود - چه آبی چه

بخاری- که نمی‌توانست به صورت غیر متمرکز تولید و عرضه شود.... نکته اساسی این بود که تولید مبتنی بر مناعت، تقریباً یک شبه مبتنی بر تکنولوژی شد.» (Drucker: 1993;29)

پس از حدود صد سال از پیدایش تکنولوژی، بهبودی در قابلیت کارگران دیده نمی‌شد. تولید، بیشتر ناشی از ظرفیت ماشین‌های تولید بود وگرنه نیروی کار، مولدتر از کارگاه‌های مبتنی بر مهارت و صناعت نبود؛ در نتیجه افزایش چندانی در درآمد کارگران یا کاهش در ساعات کار آنها ایجاد نشد و همچون گذشته تولید بیشتر متناظر بود با کار سخت‌تر و بیشتر.

انجام دادن باید تخصصی می‌شد. «این دانش، برای دستیابی به هر کاری بایست کاملاً تخصصی شود.... ما امروزه از دانش تخصصی به عنوان یک فن یاد نمی‌کنیم بلکه آن را یک رشته تخصصی می‌نامیم و این بزرگ‌ترین تحول در تاریخ تفکر است یک رشته تخصصی فن را به یک متد لوژی تبدیل می‌کند... هر یک از این متدلوژی‌ها تجربیات مربوط آن فن را نظام‌مند می‌کند و دانش‌های فنی آن را به اطلاعات و در آخر مهارت را به چیزی قابل یاددادن و یادگیری تبدیل می‌کند.» (Drucker:1993;46)

در سال ۱۸۸۱ تیلور دانش را در ارتباط با مطالعه کار، تجزیه و تحلیل کار، به کاربرد کار و فعالیت همواره با وجود انسان بوده است اما چه آنان که کار را امری مقدس و پسندیده می‌شمردند و چه آنان که کار را به آنچه برده‌ها انجام می‌دهند اطلاق می‌کردند هیچ‌یک خود کار را مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار نداده بودند.

تیلور می‌خواست با به کارگیری دانش در کار، امکان دستیابی به درآمد قابل قبول را برای کارگران فراهم آورد و از طریق افزایش بهره‌وری ناشی از به کارگیری دانش در کار، رابطه‌ای مناسب میان موکلان و سرمایه‌داران و کارگران ایجاد کند. دیدگاه تیلور سرآغاز دگرگونی در مفهوم دانش بود؛ کاربرد دانش در

فعالیت‌های انسانی و نیروی کار، که آن را انقلاب بهره‌وری تعبیر می‌کنیم.

با اندکی مسامحه می‌توان گفت دانش با یک دگرگونی در چگونگی انجام کار و با تحولی دیگر در چه کاری انجام دادن به کارگرفته شد. نتایج این دانش ناظر بر تحقق نتایج عینی است نه درون شخص بلکه جهان بیرونی، یعنی جامعه و عرصه اقتصاد.

این دانش برای برآمدن از عهده و وظیفه تعیین چه کاری را چگونه

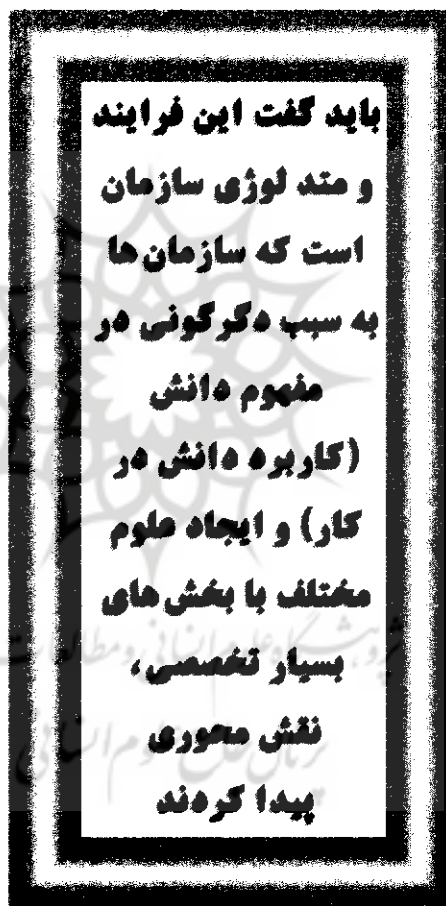
تخصصی شدن دانش در حوزه‌های متفاوت اثر بخشی دانش‌ها را برای ایجاد تغییری مثبت در جهان بیرونی به چالش کشانده است چرا که هر متخصصی ثمر بخشی دانش را در دنبال کردن تخصص خاص خود می‌بیند و نتایج را نیز بر اساس تخصص خود تعریف و ارزیابی می‌کند. راه حل چالش مذکور برگزاری دروس عمومی و آزاد برای متخصصان نیست بلکه بهره‌وری در دانش‌هاست.

همان‌گونه که تکنولوژی ظرفیت تولید را افزایش داد اما در شرایطی به بهره‌وری رسید که مفهوم دانش در ارتباط با کار تعریف گردید؛ امروزه تخصصی شدن دانش ظرفیت بالقوه ما را در انجام کارها به طرز چشمگیری افزایش داده است اما مولد ساختن دانش‌ها نیازمند به کارگیری

دانش در دانش "است، یعنی استفاده از دانش به منظور بهره‌گیری از دانش موجود برای رسیدن به نتایج مورد انتظار. و این شاید آخرین دگرگونی باشد.

دراکر در این باره می‌گوید: «تخصصی شدن دانش‌ها ظرفیت عملکرد بالقوه عظیمی به ما داده است.

از آنجا که دانش‌ها بسیار تخصصی شده‌اند ما محتاج یک متدلوژی، قواعد و فرایندهای هستیم تا این ظرفیت بالقوه را به فعلیت در



آوریم اگر نه بخش وسیعی از دانش در دسترس مولد نخواهد بود و تنها به صورت اطلاعات باقی می ماند. (Drucker:1993;93)

باید گفت این فرایند و متد لوژی سازمان است که سازمان‌ها به سبب دگرگونی در مفهوم دانش (کاربرد دانش در کار) و ایجاد علوم مختلف با بخش‌های بسیار تخصصی، نقش محوری پیدا کردند: چرا که مولد ساختن دانش‌ها آن است که آنها دقیقاً در یک نقطه کانونی قرار بگیرند و در راستای همان، تمرکز پیدا کنند. سازمان از طریق پیوند دادن دانش‌ها به یکدیگر، دانشی منحصر به فرد تولید می‌کند. انجام چنین وظیفه‌ای در حکم فلسفه وجودی سازمان است نتیجه عینی آن دانش منحصر به فرد در حقیقت همان ماموریت سازمان است که بر اساس آن شکل گرفته و بر اساس همان هویت پیدا کرده است؛ علوم را نیز باید به گونه‌ای پیوند زد که وظیفه سازمان به انجام رسد. از اینجا است که دراکر اعتقاد دارد جامعه آینده جامعه‌ای علمی است یا جامعه سازمان‌هاست و این دو را مترادف یکدیگر می‌دانند.

مدیر نیز در حقیقت کسی است که مسئولیت استفاده و اعمال دانش و نیز عملکرد آن را به عهده دارد. اثر بخش ساختن دانش‌ها مسئولیتی مدیریتی است، نه از دولت بر می‌آید نه از بازار، و آن کاربرد منظم و سازمان‌دهی شده دانش در دانش است. سازمان یا ماموریتی واحد از متخصصان متنوع استفاده می‌کند و مدیر کسی است که می‌داند از هر تخصصی در کجا و چگونه استفاده کند تا ماموریت سازمان تحقق یابد.

«ارکستر سمفونی، نمونه یک سازمان جدید است. هر یک از دویست پنجاه نوازنده ارکستر متخصص و فوق متخصص هستند. هر یک از سازها به تنهایی نمی‌تواند یک سمفونی ارائه کند تنها ارکستر است که از عهده آن بر می‌آید ارکستر از آن‌رو موفق به ارائه سمفونی می‌شود که تمامی دویست پنجاه نفر نوازنده ارزش یکسانی دارند. همه آنها تخصص خود را فرع بر ماموریت مشترک در نظر می‌گیرند و تنها در زمانی خاص، قسمتی از آهنگ را می‌نوازند.» (Drucker:1993;54)

می‌توان گفت رهبر ارکستر نیز نمونه واقعی یک مدیر است او اگر چه ممکن است نتواند با ساز به خصوصی بنوازد اما او می‌داند چه زمانی و چه مقدار آن ساز به صدا درآید تا از آن کل یک آهنگ واحد به گوش رسد.

متخصصان سازمان‌ها، کارگران جامعه علمی را تشکیل خواهند داد. به این دلیل آنان را دانشگران می‌نامیم. تفاوت بسیاری میان دانشگران<sup>۱۲</sup> جامعه پس از سرمایه‌داری و کارگران جامعه سرمایه‌داری وجود دارد. دانشگران سازمان‌های آینده، هیچ برتری بر یکدیگر ندارند و موقعیت هر کس نه بر اساس جایگاه او در سلسله مراتب بلکه به میزان تاثیر او در به نتیجه رساندن ماموریت سازمان، تعیین می‌شود این دانشگران همچون نوازندگان ارکستر، کسانی نیستند که تنها برای انجام کار مزد دریافت می‌دارند بلکه کسانی‌اند که ارائه ظرفیت‌های بالقوه‌شان و ارائه استعدادشان در به انجام رساندن کارها وابسته به دسترسی آنها به یک سازمان است. در جامعه سازمان‌ها، دانش متخصص در صورتی اثر بخش خواهد بود که وی به یک سازمان دسترسی داشته باشد در این جامعه دانشگران برای تولید و ارائه خدمت ناچار از حضور در یک سازمانند. این به معنی وابستگی نیست چرا که دانشگران، برگ برنده‌ای در اختیار دارند و آن، مالکیت ابزار اصلی تولید در جامعه پس از سرمایه‌داری است یعنی دانش.

از این رو آن‌ها زمانی به سازمان وفادار خواهند بود که مطمئن باشند که سازمان توانسته است اعتماد بالقوه آن‌ها را در جهت ماموریت سازمان که همانا ایجاد تحولی مثبت در جامعه است به فعلیت برساند و گرنه نه.

منابع:

1-post capitalist society; peter f.drucker 1993

۲- جامعه پس از سرمایه‌داری پیتر دراکر ترجمه محمود طالع ۱۳۲۴

پانویس:

۱-دانشجوی دوره کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت صنعتی

دانشگاه امام صادق (ع)

2-Knowledge applied to being.

3-Techné

4-Technology

5-knowledge applied to doing

6-diderot and dalembert

7-technologist

8-methodology

9-F.W. Taylor

10-Knowledge applied to work.